



در پی درگذشت پدر برادران جلیلی

تسلیت

مقام معظم رهبری

دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیامی درگذشت پدر گرامی آقایان سعید جلیلی و وحید جلیلی را تسلیت گفتند. متن پیام مقام معظم رهبری به این شرح است...

صفحه ۲

شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۹ • ۱۵ رمضان ۱۴۴۱ • ۹ می ۲۰۲۰

تیتراها

زلزله پای دماوند لرزش در تهران

صفحه ۱۳

رئیس سازمان نظام پزشکی در گفت‌وگو با «شرق» اعلام کرد

شهادت ۱۱۰ عضو کادر پزشکی به دلیل کرونا

صفحه ۱۳

چرا رقم؟ چرا برگشتم؟

ناگفته‌های سارا

صفحه ۱۴

۲۰ سال تقابل

تزار با لیبرالیسم

صفحه ۷

نتیجه‌نظرخواهی از ۱۰۰ عضو اتاق بازرگانی ایران درباره علل گرانی پراید در بازار آزاد

مردم از دلالات خودرو نخرند

صفحه ۵

کاش مرا فراموش کرده باشی

همایون غنی‌زاده

صفحه ۱۰

اهمیت تخصص گرای

گفت‌وگو با دینی‌ترکمانی

صفحه آخر

حرف اول

زلزله دماوند؛ خطر زلزله در تهران

مهدی زارع

زلزله بامداد ۹۹/۲/۱۹ با بزرگای ۴.۶ دماوند در محدود ۴۰ کیلومتری غرب تهران، موجب خسارتی در حد دو کشته و ۲۰ مجروح و البته هراس و وحشت مردم تهران و شهرهای اطراف گسل مسبب گسل مشا- شد. کشور ما در نوار آلپ- هیمالیا قرار دارد که حدود هشت درصد از کل زلزله‌های دنیا و حدود ۱۷ درصد از زلزله‌های بزرگ دنیا روی این نوار رخ می‌دهند. قرار گرفتن در این نوار، به آن معناست که کشور ما در محدوده مرز برخوردی ورقه‌های پوسته و تغییر شکل زیاد واقع است. همواره بخشی از تغییر شکل (حدود یک درصد) به صورت زمین‌لرزه رخ داده است و در آینده هم این وضعیت برقرار خواهد بود. زلزعی زمین‌لرزه‌ها در ایران کم است (بین حدود هشت تا ۲۵ کیلومتر برای بیشتر زمین‌لرزه‌های با بزرگای ۶ یا بیشتر). این خبر خوبی برای ما نیست؛ چراکه هر زمین‌لرزه شدید -بزرگای ۶ یا بزرگ‌تر- می‌تواند در صورت فرارگیری کانون در ناحیه مسکونی -مانند بم- به تلفات و خسارات زیاد بینجامد. میزان این تغییر شکل و در نتیجه لرزه‌خیزی در جاهای مختلف کشور ما متفاوت است؛ حدود ۱۰ میلی‌متر در سال در رشته‌کوه‌های زاگرس و حدود ۱۳ میلی‌متر در سال برای سایر نواحی کشور. میزانی از تغییر شکل که به صورت زمین‌لرزه رخ می‌دهد، از سه درصد در زاگرس به ۳۰ درصد در ناحیه البرز و کپه‌داغ و حدود ۱۰ درصد در ایران مرکزی و ناحیه لوت می‌رسد.

بنابراین و به همین دلیل تفاوتی که در پوسته زمین و میزان تغییر شکل در جاهای مختلف ایران دارد، شدت و تکرار زمین‌لرزه‌ها در نواحی مختلف ایران متفاوت است. گستره کلان‌شهر تهران با توجه به رخدادهای زمین‌لرزه اولین دقیق روز جمعه ۹۹/۲/۱۹ با بزرگای ۴.۶ در دماوند و از دید خطر زمین‌لرزه و پیش‌نهاد یک سامانه هشدار سریع در مقطع حاضر ضروری است. این روش با طراحی و سازماندهی و «اجرای یک سامانه هشدار سریع زلزله بر پایه داده‌های شتاب‌نگاری جنبش شدید عملی می‌شود. شهر تهران یکی از کلان‌شهرهایی است که در نزدیکی و روی پهنه‌های با خطر بالا برای رخدادهای زمین‌لرزه‌های بزرگ قرار گرفته است. وجود شبکه شتاب‌نگاری با تعداد بیش از ۵۰ ایستگاه شتاب‌نگاری در گستره شهر تهران، امکان بهره‌گیری از این شبکه برای سامانه هشدار سریع را فراهم می‌کند.

ادامه در صفحه ۲



انقلاب واگذاری معادن

۴ طرح ملی صنعت مس با حضور رئیس جمهور افتتاح شد

گروه اقتصاد: امسال در بخش معدن انقلابی بزرگ شکل خواهد گرفت. این جمله وزیر صنعت، معدن و تجارت در مراسم افتتاح چهار طرح ملی صنعت مس ایران عنوان و وعده داده شد امسال اتفاقات بزرگی در این بخش خواهد افتاد....

صفحه ۴



سرمقاله

سمپات‌های سیاسی چه می‌کنند؟

احمد غلامی . سردبیر



اصلاح‌طلبان از تئدروها گرفته تا محافظه‌کارها، در مقایسه با جریان اصولگرایی، خواسته یا ناخواسته به جریان روشنفکری ایران نزدیک‌ترند. این‌ نزدیک‌ی گاه معنایی و استراتژیک بوده و گاه تاکتیکی یا سیاسی. اصلاح‌طلبانی که به رابطه‌ای استراتژیک با روشنفکران رسیده‌اند، طیفی هستند که مواضع و انتقاداتشان صراحت بیشتری دارد و ناگزیرند در فرصتی مغتنم جامه قدرت از تن بکنند و اگر قرار باشد جامه‌ای تازه به تن کنند مشروط به همسویی با این استراتژی خواهد بود. این تغییرر جامه در هر جریان سیاسی منوط به رسیدن به آگاهی است؛ آگاهی از تغییر وضعیت خود در جامعه. آدمی که می‌داند، دیگر می‌داند، کاری‌اش نمی‌شود کرد؛ ازاین‌رو کار کسانی که آگاهانه مرتکب فساد و سوءاستفاده و تعمیق جهل می‌شوند، ناخوشودنی است. اگر تا دیروز برخی از اصلاح‌طلبان برای حفظ و نوسازی قدرت و مقبولیتشان به‌شویه‌ای تاکتیکی به سمت‌وسوی جریان روشنفکری رفتند، اکنون به این باور رسیده‌اند که چاره‌ای جز همسویی با روشنفکری و جامعه ندارند. بسیاری از آنان که عطای قدرت را به لقای‌ش بخشیده‌اند، از این طیف‌اند. مصداق‌های این اصلاح‌طلبان به‌قدری بارزند که نام‌بردن از آنان معنایی جز تملق و ثناگوئی ندارد؛ اصلاح‌طلبانی که اگر از حضور در صحنه سیاست پشیمان هم نیستند، انتقاداتی جدی دارند و درصدد بازسازی رابطه خود با خود هستند، نه بازسازی رابطه خود با جامعه یا سیاست یا حتی قدرت. مشکل بنیادی آنان در رابطه خود با خود است. این گروه از اصلاح‌طلبان تا دیروز رابطه خود با خود را بر مبنای تکنولوژی قدرت مهیا می‌کردند و امروز درصددند تا رابطه خود با خود را با آگاهی از وضعیت خود و مناسبات اجتماعی و طبقاتی که به آن تعلق دارند بازتعریف کنند. این معارضه خود با خود، بیش از آنکه به‌معنای جدال با دیگری باشد، تسویه با خود است. خودی که می‌خواهد از تکنولوژی قدرت به‌شویه سابق و رایج آن سر باز زند. اینجا ناگزیر باید از چهره‌هایی چون سیدمحمد خاتمی و میرحسین موسوی نام برد و بر این تأکید کرد که مجادله این چهره‌ها بیش از آنکه با دیگری باشد، درونی و با خود بوده است و یقیناً هر مجادله درونی بازتابی بیرونی خواهد داشت. این مبارزه خود با خود همواره قرین به پیروزی نخواهد بود. بسیاری از اصلاح‌طلبان هرگز به این تعارض نخواهند رسید و حتی بسیاری از اصلاح‌طلبان با این مبارزه خود با خود مقابله خواهند کرد. برخی هم با وجود درک این موقعیت، به‌جای آنکه گامی به پیش بردارند، به عقب بازگشته و به سنت‌های مرسوم قدرت اعلام وفاداری می‌کنند؛ وفاداری‌ای که بیشتر به واپس‌گرایی می‌ماند. واپس‌گرایی یعنی دل‌ستیزی افراطی به سنت‌های برساته دورانی که قرین به موفقیت بوده و دل‌کنندن از آنان ثمره‌ای جز تشویش ندارد.

آلبرت هیرشمن در کتاب «خطابه ارتجاع» به‌شویه‌ای دقیق به این تعبیر و مفاهیم پرداخته است. بنیاید ماجرا را از جای دیگر دنبال کنیم. انسان بدوی دقیقاً مصداق این تعبیر هگل است: «هیچ‌کس نباید وجدان خصوصی داشته باشد». افراد به‌ندرت عقاید جدید یا رفتارهای جدید را می‌پذیرند و برای کار شر و کار خیر از توده مردم پیروی می‌کنند و فکرشان گروهی است. مسئله انجاست که در سیاست امروز چه کسانی نمی‌توانند وجدان خصوصی یا همون جلال خود با خود شکل بگیرد؟ همان سمپات‌های سیاسی که تا دیروز مطیع قدرت بودند و اینک با تغییر مناسبات قدرت، جایگاه نامدین خود را از دست خواهند داد. سمپات‌های سیاسی گاه مانع شکل‌گیری باورهای جدیدند، نه به این دلیل که واپس‌گرا هستند، بلکه به این دلیل که در وضعیت تازه احساسی نامنی می‌کنند. ازاین‌رو به مقابله با شکل‌های تازه سیاست برمی‌خیزند تا جایگاه سابقشان را تثبیت کنند. از سوی دیگر می‌توانند جایگاه تازه‌ای برای خود دست‌وپا کنند. سمپات‌های سیاسی کنونی به‌دلیل تنوع و رشد رسانه‌ها توانمند شده‌اند و گاه تا تصمیم‌سازی سیاسی پیش می‌روند. در گذشته سمپات‌های سیاسی که در احزاب مخفی و چریکی فعالیت می‌کردند، جزئی از سلسله‌مراتب قدرت بودند و اگرآزادی‌شان قابل کنترل بود. اما سمپات‌های سیاسی کنونی کارکردی دوگانه دارند، گاه نقش پیشرو را ایفا می‌کنند و گاه بازدارنده‌اند.

ادامه در صفحه ۲



طرح حسین مافی

امینی، آخرین فرصت برای بازگشت به میراث مشروطه بود

مروری بر زمینه تاریخی روی کار آمدن علی امینی

صفحه ۸

یادداشت

معضل معتادان متجاهر و چند پیشنهاد

فرصتی برای اصلاح خلق نکرده و بلکه مؤید اثربخش نبودن باوجود هزینه و برنامه‌ریزی و تمهیدات پیشینی و پسینی است. در تحلیل دیگر گفته می‌شود ۹۰ درصد معتادان متجاهر دوباره به وضعیت بد خود رجوع می‌کنند. این یعنی بازی با حاصل جمع صفر!

۴. یک برنامه خوب، محتاج اندیشه راهبردی توأم با هدف، سازمان، برنامه، روش، بودجه و تقسیم کار حساب‌شده است. در این بستر، همراهی عمومی و بین دستگاهی گاهی ضعیف و غیرمنسجم ارزیابی می‌شود. جلب کمک سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌ها و تشکل‌های مدنی بازتوانی و اشتغال و درمانگری روحی، جسمی و خانوادگی اجزائی از یک کل واحد برنامه اقدام اثربخش آسیب‌شناسانه است. با وجود این‌همه شهید و هزینه، کشور ما در زمینه مواد مخدر وضعیت خوبی ندارد. معتاد متجاهر محصول نظام عرضه سهل و کم‌ریسک است و سرچشمه‌ها را باید بست تا این‌طور فراگیری، موجبات درماندگی در برخورد را فراهم نکند. آفت‌وقت با بودجه چند برابر هم نمی‌توان آسیب تخریبی و پیامد سهمگین مدنی و اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی اعتیاد را جمع کرد.

۵. بخش عمده ملاحظات کارشناسان ناظر بر مدت نگهداری معتادان متجاهر در مراکز ترک اعتیاد بین سه تا شش ماه است. این زمان برای درمان آنها بسیار کم است و درمان‌کننده اصولی معتاد نیست، بلکه گاهی با هزینه‌ای گزاف‌تر بر دوش بیت‌المال عایدی ملی ندارد و باید قانون اصلاح شود. اگر مسئله مواد مخدر جزء اولویتهای اجتماعی کشور قلمداد شود، باید مستمر در معرض گزارش‌دهی شاخص ارزیابی عملکرد باشد تا با اعلان و رصد مشخص شود دستگاه‌ها چقدر به تعهدات خود در این زمینه عمل می‌کنند و ناهماهنگی‌ها توسط مردم و تشکل‌های مدنی پیگیری و تعقیب شود. اگر قرار باشد دستگاه‌ها کار را از سر خود باز کرده یا به هم پاس داده یا به شیوه‌های تسکینی و تبلیغاتی مقطعی حرکت کنند، توسعه‌ای نداشته و فقط درجا زده‌ایم. نهادهای کمک‌کننده‌ای مانند بنیاد مستضعفان و ستاد اجرائی فرمان امام و کمیته امداد و موقوفات و اداره اوقاف سرمایه مناسبی برای همراهی در بخش تسهیل تأمین بسته اقدام ساماندهی اعتیاد در کشور هستند. از این فرصت‌ها باید استفاده بهینه شود.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

۲ پرسش فراموش شده درباره معمای قیمت مسکن

بگویند. بهترین شاخصی که توان سنجش این تسهیل را دارد، زمان انتظار یک جوان تازه‌شاغل برای خرید و تملک مسکن است. دولتی که ادعای موفقیت دارد، باید با سربلندی از این دست‌آورد خود سخن بگوید که مثلاً در سال نخست دولت این دوره ۱۵ سال بوده و اینک به ۱۰ سال کاهش یافته است.

در سه دهه پس از خاتمه جنگ تحمیلی، طول دوره انتظار برای رسیدن به مسکن از ۲۰ سال و ۳۰ سال به ۶۰ سال رسیده و اینک در سایه کم‌لطفی متولیان امر سررقمی شده است. جای شگفتی است در شرایطی که کوتاه‌شدن آستین پوشش شهروندان ده‌ها متولی دلسوز دارد، کوتاه و بلندشدن دوره انتظار برای رسیدن به مسکن با وجود تأکید شدید و غلیظ قانون اساسی، حساسیت و نگرانی هیچ مسئولی را برنمی‌انگیزد یا این حقیقت که از اسفند ۱۳۹۵ تا اسفند ۱۳۹۸ قیمت مسکن در شهر تهران هرسال ۵۲،۵ درصد افزایش یافته، هیچ مدیری را اندوهگین نمی‌کند و آنان نگران وضعیت جامعه مستأجران کشور که سهمشان در کل جمعیت کشور روزه‌روز در حال افزایش است، نیستند.

گفتنی است جمعیت مستأجر کشور در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ از ۲۶.۶ درصد به ۳۰.۷ درصد رسیده است. همچنین به استناد تالیح سرشماری سال ۱۳۹۵، ۱۲.۳ درصد از خانوارهایی روستایی نیز به گروه مستأجران پیوسته‌اند. با عنایت به حقایق تلخی که ذکر شد، اینک با قاطعیت می‌توان به پرسش اول پاسخ داد: مجموعه حکمرانی تکلیف دارد در راستای اجرای قانون اساسی، امکان دسترسی آسان شهروندان به مسکن را فراهم و سال به سال این دسترسی را آسان‌تر و ارزان‌تر کند. ازاین‌رو درست است که به قول سخنگوی بنیاد مسکن، «این بنیاد دخل و تصرفی در تعیین قیمت مسکن ندارد»، اما ایشان نباید این حقیقت تاریخی را فراموش کند که مأموریت بنیاد مسکن و فلسفه وجودی آن، حل معضل مسکن و به بیانی تسهیل دسترسی شهروندان به مسکن بوده است.

و اما در پاسخ پرسش دوم، باید گفت بخش عمده دشواری‌های پدیدآمده در بازار مسکن که موجبات محرومیت گروه کثیری از شهروندان را از مسکن مناسب فراهم کرده، ناشی از بروز پدیده تقاضای سفته‌بازانه در بازار املاک و مستغلات است که خود معلول شکل‌گیری نقدنگی عظیم در اقتصاد کشور است.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

۲ پرسش فراموش شده درباره معمای قیمت مسکن

بگویند. بهترین شاخصی که توان سنجش این تسهیل را دارد، زمان انتظار یک جوان تازه‌شاغل برای خرید و تملک مسکن است. دولتی که ادعای موفقیت دارد، باید با سربلندی از این دست‌آورد خود سخن بگوید که مثلاً در سال نخست دولت این دوره ۱۵ سال بوده و اینک به ۱۰ سال کاهش یافته است.

در سه دهه پس از خاتمه جنگ تحمیلی، طول دوره انتظار برای رسیدن به مسکن از ۲۰ سال و ۳۰ سال به ۶۰ سال رسیده و اینک در سایه کم‌لطفی متولیان امر سررقمی شده است. جای شگفتی است در شرایطی که کوتاه‌شدن آستین پوشش شهروندان ده‌ها متولی دلسوز دارد، کوتاه و بلندشدن دوره انتظار برای رسیدن به مسکن با وجود تأکید شدید و غلیظ قانون اساسی، حساسیت و نگرانی هیچ مسئولی را برنمی‌انگیزد یا این حقیقت که از اسفند ۱۳۹۵ تا اسفند ۱۳۹۸ قیمت مسکن در شهر تهران هرسال ۵۲،۵ درصد افزایش یافته، هیچ مدیری را اندوهگین نمی‌کند و آنان نگران وضعیت جامعه مستأجران کشور که سهمشان در کل جمعیت کشور روزه‌روز در حال افزایش است، نیستند.

گفتنی است جمعیت مستأجر کشور در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ از ۲۶.۶ درصد به ۳۰.۷ درصد رسیده است. همچنین به استناد تالیح سرشماری سال ۱۳۹۵، ۱۲.۳ درصد از خانوارهایی روستایی نیز به گروه مستأجران پیوسته‌اند. با عنایت به حقایق تلخی که ذکر شد، اینک با قاطعیت می‌توان به پرسش اول پاسخ داد: مجموعه حکمرانی تکلیف دارد در راستای اجرای قانون اساسی، امکان دسترسی آسان شهروندان به مسکن را فراهم و سال به سال این دسترسی را آسان‌تر و ارزان‌تر کند. ازاین‌رو درست است که به قول سخنگوی بنیاد مسکن، «این بنیاد دخل و تصرفی در تعیین قیمت مسکن ندارد»، اما ایشان نباید این حقیقت تاریخی را فراموش کند که مأموریت بنیاد مسکن و فلسفه وجودی آن، حل معضل مسکن و به بیانی تسهیل دسترسی شهروندان به مسکن بوده است.

و اما در پاسخ پرسش دوم، باید گفت بخش عمده دشواری‌های پدیدآمده در بازار مسکن که موجبات محرومیت گروه کثیری از شهروندان را از مسکن مناسب فراهم کرده، ناشی از بروز پدیده تقاضای سفته‌بازانه در بازار املاک و مستغلات است که خود معلول شکل‌گیری نقدنگی عظیم در اقتصاد کشور است.

ادامه در صفحه ۴



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

چند روز پیش و به دنبال انتشار گفت‌وگویی

با رئیس اتحادیه صنف مشاوران املاک، چنین تصویری برای برخی رسانه‌ها و مخاطبان شکل گرفت که بناس‌ت بنیاد مسکن انقلاب اسلامی با یک بخش‌نامه جدید موجبات کاهش جدی قیمت مسکن را فراهم کند؛ البته سخنگوی بنیاد مسکن این شایعه را تکذیب کرده و اعلام کرد این بنیاد دخل‌وتصرفی در تعیین قیمت مسکن ندارد. انتشار این شایعه و سپس تکذیب سریع آن، این پرسش را در اذهان برخی ناظران مطرح کرد که آیا باید برای کاهش قیمت مسکن اقدامی انجام شود؟ آیا اساساً با حرکتی در سطح صدور یک بخش‌نامه می‌توان قیمت مسکن را کاهش داد؟ در این یادداشت به این دو پرسش بنیادین می‌پردازم:

افتاح حساب صد از سوی بنیان‌گذار فقید جمهوری اسلامی در بیستم فروردین ۱۳۵۸، یعنی با فاصله کمتر از سه ماه از پیروزی انقلاب اسلامی که منتهی به تأسیس بنیاد مسکن شد و سپس تدوین قانون اساسی جدید در تابستان همان سال که در آن برای اولین‌بار به حقوق اجتماعی شهروندان توجه شده و داشتن مسکن را یک حق مسلم و انکارناپذیر برای شهروندان تلقی کرده است، نشان از این واقعیت دارد که در سال‌های نخست شکل‌گیری نظام اسلامی توجهی جدی به نیازهای شهروندان شده و قانون‌گذاران وظیفه اصلی حکومت را برآورده‌کردن این نیازها می‌دانستند؛ وظیفه‌ای که در سال‌های بعد به‌تدریج مورد کم‌توجهی، بی‌توجهی و حتی بی‌مهری قرار گرفت. بر اساس اصل ۳۱ قانون اساسی، «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به‌خصوص روستائیشیان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند». از همین عبارت سلیس و روشن چنین برمی‌آید که دولت‌ها در کنار مأموریت‌های متنوع خود و در کنار همه شاخص‌های کمی که برای معرفی و نمایش‌دادن دستاوردهای خود در ایام قدرت به کار می‌گیرند، باید شاخصی برای سنجش تسهیل دسترسی اقشار کم‌درآمد جامعه به مسکن نیز معرفی کرده و با افتخار از موفقیت خود سخن